پیدا و پنهان ویدئوی بی«تَکرار»

حسام رضایی
روزنامه‌نگار

ویدئوی اخیرا منتشرشده از رئیس دولت اصلاحات، دربردارنده نکاتی بود که نگارنده در ادامه تلاش دارد از بخشی از آنها در چند شعبه رونمایی کند.

ویدئوی غیرانتخاباتی معطوف به انتخابات: شاید اولین چیزی که از اظهارات تصویری خاتمی به ذهن متبادر می‌شود، غیرانتخاباتی بودن این اظهارات [لااقل در ظاهر] باشد؛ هرچند با لایه‌برداری از این صحبت‌ها هم می‌شود حال‌وهوای انتخابات بعدی را تاحدی احساس کرد. موضوعیت ویدئوهای منتشرشده از سیدمحمد خاتمی در فضای مجازی طی سال‌های اخیر، عمدتا معطوف به امر انتخابات و با هدف تحریک مخاطبان اجتماعی اصلاح‌طلبی برای رای به یک نامزد یا نامزدهای مشخص بوده است، اما این‌بار خاتمی در اقدامی متفاوت، محوریت ویدئوی خود را عمدتا پرداختن به مشکلات اقتصادی قرار داده است. او تلاش کرده با این اقدام، در فاصله یک‌سال مانده تا انتخابات ۱۴۰۰ این پیام مشخص را به نخبگان اصلاح‌طلبی و مهم‌تر از آنها به بدنه هواداران اصلاحات مخابره کند که من به‌عنوان لیدر شما، دیده‌بانی از معضلات را همچنان در دستورکار دارم و نسبت به مصائب، ابدا موضع منفعلانه نداشته و ندارم.

اعاده حیثیت: طی دو سه هفته اخیر دیالکتیک کلامی عجیب و در نوع خود بی‌سابقه را شاهد بودیم، آن هم میان طیف‌های اصلاح‌طلبی با جلوداری حزب کارگزاران سازندگی از یک‌سو و چهره‌های نزدیک به محمد خاتمی از سوی دیگر، بر سر وجاهت نامبرده برای لیدری جبهه اصلاح‌طلبی. در سمت راست‌های مدرن [صفت طیفی کارگزاران سازندگی] غلامحسین کرباسچی، ناکارآمدی شورای‌عالی اصلاح‌طلبان، عارف و از آن بالاتر شخص خاتمی در تمشیت امور مربوط به سیاست‌ورزی جبهه اصلاح‌طلبی را دلیل اصلی شکست اصلاح‌طلبان در آوردگاه دوم اسفند عنوان و به‌صراحت اعلام کرد که باید بدون رودربایستی، فرد دیگری را جای خاتمی نشاند. در سمت مریدان خاتمی اما درخواست گذر و گذار از او، نوعا به مشی قدرت‌محورانه کارگزاران مربوط دانسته و تاکید شد خاتمی همچنان رهبر اصلاح‌طلبان است. بنابر این مناقشه، این ویدئو نوعی تعریض و کنایه به منتقدان خاتمی [مشخصا کارگزاران] بوده با این رویکرد که رئیس دولت اصلاحات نه‌تنها لیدری معنوی، بلکه لیدری تشکیلاتی و سازمانی اصلاح‌طلبان را نیز عهده‌دار است.

سیکل معیوب خشونت: یکی دیگر از مباحث طرح‌شده توسط خاتمی در این ویدئو، مساله خشونت، خشونت‌ورزی و امکان نهادینه شدن آن در جامعه ایرانی بوده است. او بی‌اعتمادی، ناامیدی و نارضایتی موجود را خمیرمایه ابراز خشونت از سوی جامعه قلمداد و اذعان کرده که این مساله، نهایتا به بروز خشونت متقابل از سوی حکومت، خواهد انجامید. سیکل معیوب خشونت با دست‌اندرکاری جامعه و حکومت، اخیرا توسط سعید حجاریان نیز بیان شده است. او در ترسیم چشم‌انداز دوران پساکرونا در ایران، «شورش‌های اجتماعی و معیشتی را در تقدیر کشورهای عقب‌مانده [اشاره به ایران]» دانست. پیش از حجاریان، مصطفی تاجزاده اصلاح‌طلب رادیکال نیز چندی پس از پایان غائله آبان ۹۸، تاکید کرده بود که «اغتشاشات آبان خشن‌تر و پردامنه‌تر تکرار خواهد شد.» آتش زیرخاکستر جلوه جامعه ایران، وضعیتی را برمی‌سازد که اولیای جامعه‌شناسی، از آن با نام «مدیریت وحشت» یاد کرده‌اند. فاعلان با استمداد از تاکتیک قدرتمند «مدیریت وحشت» تلاش می کنند ضمن تلقین و بزرگنمایی عناصر آشوب‌زا، منافع سیاسی خود را تامین کنند و بر همین اساس، خود را یگانه عامل رهایی‌بخش از آن وضعیت استثنایی [در قالب کسب قدرت] جلوه دهند.

گفت اما نگفت: خاتمی به‌درستی و بعضا با بزرگنمایی، کمبودهای اقتصادی و سختی شرایط کسب‌وکار مردم و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن طی سال‌های اخیر را مورد واکاوی قرار دارد. بااین‌حال، خاتمی اشاره نکرد که این مشکلات همه‌گیر، دست‌پرورده کدامین شیوه و روش مدیریتی بوده است. اگر وضعیت موجود را آن‌طور که او ترسیم می کند، باور داشته باشیم، این سوال پیشینی از رئیس دولت اصلاحات مطرح می‌شود که سهم اصلاح‌طلبان و دولت مورد حمایت آنها یعنی «تدبیر و امید» [به‌عنوان مسئول دستگاه اجرایی کشور] در ایجاد این وضعیت چقدر بوده است؟ خاتمی با پرداخت صرف به نمونه‌ها و نمودهای بروزیافته از دل آن نواقص مدیریتی که همگان منتقدش هستند و به آن اذعان دارند، سوال بنیادین ما و امثال ما را سهوا یا تعمدا بی‌جواب گذاشت.

رئیس دولت اصلاحات در اظهارنظری جدید سعی کرد به عنوان راس اصلاحات صحبت کند، اما چالش‌های اصلی را حل نکرد

ورود خاتمی به چالشِ «لیدر اصلاحات»

علی جمشیدی و مریم عاقلی
گروه‌سیاسی

«دوبال اصلاح‌طلبی، حضور در عرصه عمومی جامعه و ساختار قدرت است.» این عبارت عباس عبدی هرچند برای همه جریان‌های سیاسی و تداوم حیات‌شان ضرورت دارد، اما فعلا از آنجا برای اصلاح‌طلبان مهم‌تر تلقی می‌شود که انسداد قابل‌توجه و ملموسی هر دوی این مسیرها را فرا گرفته است و به‌عبارتی امروز دیگر بالی وجود ندارد که اصلاحات بخواهد با آن به حرکت درآید. همان‌طور که حسین مرعشی با مدنظر قرار دادن شکست در انتخابات اسفند گذشته، پیش‌بینی می کند با این وضع اصلاح‌طلبان انتخابات ۱۴۰۰ را هم واگذار خواهند کرد. این اذعان البته تا پیش از اظهارات ویدئویی سید محمد خاتمی که شنبه‌شب منتشر شد یک‌وجه داشت و بعد از آن چندوجه و البته با تحلیل‌های بیشتر و تخمین‌های دقیق‌تر. بیایید از کمی قبل‌تر ماجرا را مرور کنیم، نه از همین یکی دو ماه یعنی بعد از انتخابات و نه حتی در دوسال گذشته یعنی همان روزهایی که شدت فشار اقتصادی عرصه را بر مردم تنگ کرد و به‌مرور ریزش بدنه اجتماعی دولت و اصلاح طلبان شدت گرفت.

برای اینکه بحث فلسفی-تاریخی نشود، روایت را از سال‌های ۹۰ تا ۹۲ آغاز می کنیم. روزهایی که مواجهه اپوزیسیونی با حاکمیت در جریان وقایع ۸۸، اصلاح‌طلبان را در منگنه‌ای قرار داده بود که امکان کنش سیاسی و اجتماعی بسیار محدودی داشتند، از یک‌سو نه می‌توانستند به‌صورت مستقیم وارد میدان رقابت و دایره قدرت شوند، چراکه اولین سوال حاکمیت از آنها تعیین تکلیف نسبت آنها با وقایع سال ۸۸ بود و نه می‌توانستند بدنه اجتماعی خود را که در جریان یکی دو سال قبل، با شدیدترین الفاظ و الحان در مقابل حاکمیت ساماندهی کرده بودند، رها کنند و از آنها رو بگردانند. در این وضعیت عقل سیاسی هم حکم می کرد که تداوم بقا و حیات سیاسی-اجتماعی تداوم کنشگری و به‌عبارت دقیق‌تر حضور در قدرت بود. همین وضعیت انتخابات سال ۹۲ را برای آنها تدارک دید و لاجرم این جریان با حضور زیرسایه نامزدی که فاصله شگرفی با گفتمان و بدنه اجتماعی جریان اصلاحات داشت از فضا استفاده کرد تا از حاشیه به مرزهای متن نزدیک شود. پیروزی حسن روحانی قدری جریان اصلاحات را از اغما خارج کرد، اما نکته این بود که برای همین تغییر وضعیت نه‌چندان شگرف، هزینه سنگینی پرداخت شد. تعبیر محمدرضا تاجیک از فعالان اصلاح‌طلب درباره این اتفاق و البته ماجرایی که در سال ۹۶ هم تکرار شد و در آن جریان سیدمحمد خاتمی با کمترین استدلال صرفا از مردم خواست تا به حسن روحانی رای بدهند، ارائه یک چک سفید امضا به فردی است که نه اصلاح‌طلب است، نه بنای اصلاح دارد.

حدیث سرنوشت تکرار می کنم

حد فاصل سال‌های ۹۲ تا ۹۴ و به‌عبارت دقیق‌تر بین دو انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس، اتفاق خاصی جز حصول امکان نسبی برای کنشگری پیش پای اصلاح‌طلبان قرار نگرفت و از این‌رو باز هم تنها گزینه آنها برای ابراز وجود و تاکید بر حیات، استفاده از گزینه‌های سفیدی بود که آنها هم نسبتی با اصلاح‌طلبی نداشتند؛ گزینه‌هایی که می‌شد با استفاده از افول جریان رقیب و هیجان اجتماعی نزدیک به جریان اصلاحات برای آنها امکان پیروزی و حضور در مجلس فراهم کرد. داستان مجلس از تکرار می کنم خاتمی شروع شد؛ داستانی که البته آخرش را از همان ابتدایش می‌شد پیش‌خوانی کرد، چراکه در همان روزهای ابتدایی مجلس و در جریان تشکیل فراکسیون امید مشخص شد وزنه خالص اصطلاح‌طلبان نه‌تنها سنگین نیست که بسیار سبک است و همان ۱۰۰ یا ۱۰۵ نفر عضو فراکسیون امید هم با اغماض فراوان و همراه کردن بسیاری از چهره‌های غیر اصلاح‌طلب دور هم جمع شده‌اند. صرف‌نظر از برند سیاسی و ایدئولوژی (که طیفی از محمدرضا عارف تا محمود صادقی را شامل می‌شد)، این فراکسیون نهایتا در جریان چهارسال فعالیت در میدان عمل هم نتوانست کارنامه قابل دفاعی از خود به‌جا بگذارد و عملا در صحن مجلس به مصداقی از ناکارآمدی معروف شد. شکست پیاپی از فردی چون علی لاریجانی و حتی اصولگرایان تندوتیزی چون مجتبی ذوالنوری، عاجز ماندن در جریان حمایت از فردی چون حبیب‌الله بیطرف در فرآیند رای اعتماد به دولت دوم حسن روحانی و کاهش تعداد رای اصلاح‌طلبان در برخی رای گیری‌ها به نصف، فقدان ارائه یک طرح یا مصوبه قابل دفاع و چندین و چند اتفاق دیگر نمونه‌های این وضعیت است.

ناگفته نماند نتیجه «تکرار می کنم» دوم خاتمی در سال ۹۶، از یک‌سو شورای شهری بود که نه در کارکرد کارنامه قابل‌قبول دارد و نه در انتخاب یک شهردار موفق برای تهران و از سوی دیگر دولتی که به ۶ ماه نکشیده با نارضایتی‌های عمومی و اعتراضات گسترده مواجه شده است و هیچ‌تدبیری برای تغییر فضا و بهبود شرایط ندارد؛ دولتی که درمقابل فرو ریختن برجام و بازگشتن تحریم هم بدون ایده است و هر روز چالشی بر چالش‌های قبلی‌اش اضافه می‌شود. «من هم صبح جمعه فهمیدم» و «از شنبه همه چیز عادی می‌شود» هم نمونه‌های تشدیدکننده نارضایتی عمومی و المان‌هایی از هویت دولتی است که با تکرار می کنم و با شعارهای سیاسی به پیروزی رسید.

در این مسیر نهایتا کار به آنجا رسید که خاتمی رسما از مردم عذرخواهی کرد و البته درباره تبعاتش هم اذعان کرد که «دیگر کسی با تکرار می کنم» پای صندوق نمی‌آید. آخرین نکته اینکه جمع‌بندی محمدرضا تاجیک درباره حمایت جریان اصلاحات از روحانی این است که «آن ائتلاف تاریخی، با آن سازوکار در آن شرایط با این جریان (اعتدال و توسعه) به نام عقلانیت سیاسی، هرچه بود نه عقلانی بود و نه سیاسی. طنز تاریخ امروز ما این است؛ همان‌هایی که دیروز به نام اصلاح‌طلبی چک سفید به این جریان دادند، امروز ناقد، نافی و عدوی آن شده‌اند.»

فروریختن شورای‌عالی به‌عنوان بازوی اعمال قدرت خاتمی

بعد از آنکه شورای هماهنگی، جای خود را به شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان داد، قوت اعمال‌نظر شخصی افراد بر تصمیم‌گیری احزاب چربید و نهایتا کار به آنجا رسید که اعراضات گسترده احزاب به مهره چینی‌ها درون این شورا شدت گرفت و برخی عطایش را به لقایش بخشیدند. این چالش البته صرفا به روزهای منتهی به اسفندماه ۹۸ برنمی‌گردد، هرچند بعد از آن انتقادها به شورایی که به قول آذر منصوری صرفا اقتضایی، موسمی و انتخاباتی است، بیشتر شد. «تندیس سکوت»ی که محمد قوچانی از آن نام می‌برد، رئیس همین شوراست و اتهام اصلی او و تشکیلاتی که وی در شورای‌عالی فراهم آورده عدم توانایی در ساماندهی جریان اصلاحات در مقاطع مختلف به‌ویژه در جریان انتخابات مجلس است.

با استعفای موسوی‌لاری از نایب‌رئیسی این شورا همه فهمیدند که کارگزارانی‌ها در قطع امید از شعسا تنها نیستند و اختلافات آنقدر عمیق است که دیگر افراد و گروه‌های اصلاح‌طلب نیز حاضر نیستند به‌خاطر مصلحت از تصمیمات این مجموعه تبعیت کنند. عبدالله ناصری، عضو سابق شورای‌عالی اصلاح‌طلبان در این مورد تصریح می کند که «چه با کرونا و چه بی کرونا بعد از انتخابات دوم اسفند و حتی قبل از این انتخابات-چنانکه قبلا هم اعلام کردم- عمر شورای سیاستگذاری با این ساختار، ماهیت و مدیریت تمام شده؛ تاکید می کنم هم در شکل و هم در محتوا کار این شورا تمام است.» در این مسیر البته فردی چون رسول منتجب‌نیا پا را فراتر هم می گذارد و ضمن غیرقانونی خواندن شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان می گوید این شورا «باید کنار برود و بارها را روی دوش احزاب و تشکل‌های قانونی و شناسنامه‌دار بگذارد.»

در این روند اما وقتی محمدرضا تاجیک که از محوری‌ترین افراد در جریان اصلاحات به شمار می‌آید به شرق می گوید: «شورای‌عالی اصلاح‌طلبان از همان آغاز شورایی بود برای «شور» نکردن، برای «عالی» نبودن و برای «اصلاح‌طلب» نبودن. درون این شورا، از همان آغاز «شوراها» برپا بود و بازی زبانی ۷۲ گروه، حزب و شخصیت. بنابراین از همان آغاز نوعی تنازع قدرت و بقا نقش بازی می کرد.» این نتیجه حاصل می‌شود که بازوی عملیات و پیش‌برنده خاتمی هم دیگر اعتباری ندارد و موعد خداحافظی با آن فرارسیده است.

چه کسانی از خاتمی حرف شنوی دارند؟

برای پاسخ به این سوال حتما لازم نیست سراغ تک‌تک فعالان سیاسی و اجتماعی اصلاح‌طلب برویم و نظرشان را درمورد خاتمی بپرسیم، چراکه این کار قبلا و به‌نوعی دیگر انجام شده است. یکشنبه بعد از پایان مهلت ثبت‌نام در انتخابات مجلس و پیش از آنکه بحث شورای نگهبان و حتی رای مردم و میزان مشارکت‌شان پیش آید، روزنامه سازندگی طی مطلبی انتقادی به نتیجه اقدامات شورای‌عالی و محمد خاتمی اعتراض کرد و نوشت که رئیس دولت اصلاحات دست به تلفن شده و در تماس با چهره‌های اصلاح طلب از آنها خواسته در انتخابات نام‌نویسی کنند، اما آنها از قبول این حرف سر باز زده‌اند.

مجید انصاری سر لیست اصلاح‌طلبان یکی دو روز بعد اما توضیح بیشتری در این مورد ارائه کرده و گفته است که بزرگان اصلاحات از ۱۱۰ نفر برای ثبت‌نام در انتخابات دعوت کرده‌اند، اما تنها پنج نفر این درخواست را قبول کرده و باقی آن را نپذیرفته‌اند.

فرامتن یک پیام ویدئویی

راهیابی بسیار حداقلی اصلاح‌طلبان به مجلس یک گام فراتر از زنگ خطر بود، درواقع حدوث خطر و آوار شدن هفت‌سال ناکارآمدی بر سر اصلاح‌طلبان بود؛ آواری که خودشان هم بعید می‌دانند ظرف یک‌سال بتوان آن را برداشت و سرپا ایستاد، چراکه آن ناکارآمدی همچنان تداوم دارد و گویی پایانی برای آن متصور نیست. مثال پراید ۹۰ میلیونی در این روزها کم نیست. در این شرایط و پس از آنکه چالش سنگینی میان اصلاح‌طلبان بر سر چگونگی نقش‌آفرینی خاتمی در جریان اصلاحات درگرفت و برخی او را نهایتا یک فرد «قابل احترام» توصیف کردند خاتمی دوباره دست به ویدئو شد و این‌بار متفاوت از گذشته با مخاطبانش سخن گفت. متفاوت به این علت که این‌بار نه برای پیروزی که برای جلوگیری از فروپاشی و از دست رفتن همه‌چیز جلوی دوربین قرار گرفته است. او در این ویدئو از ریزش بدنه اجتماعی و نبود قشر متوسط سخن می گوید و این ریزش و این نارضایتی را آنقدر شدید می‌داند که درباره خشونت‌بار شدن آن هشدار می‌دهد، ولی درعین‌حال نمی گوید که این نارضایتی حاصل چیست؟ نمی گوید که رایی که قرار بود «موجب تقویت امید به آینده شود» چرا به این‌جا و این شرایط ختم شد و چه کسی مسبب این وضعیت است. خاتمی حتی صلاح نمی‌داند عذرخواهی قبلی خود را با وجود تشدید مشکلات و افزایش فشارهای اقتصادی و ناملایمات بر مردم تکرار کند و صرفا از آشتی ملی سخن می گوید و تاکید می کند اگر این آشتی ملی انجام شده بود امروز وضعیت این‌گونه نبود. او البته توضیح نمی‌دهد که ارتباط آشتی ملی با دولت حسن روحانی چیست و عملکرد آن چگونه است؟

خاتمی در این ویدئو تلاش می کند خود را در راس جریان تعریف کند، بگوید صاحب ایده است و نظراتش باعث موفقیت خواهد شد، هرچند البته از ارائه حداقلی‌ترین ایده برای برون‌رفت از فضای موجود هم عاجز است و حتی مجبور می‌شود از مطالبه آزادی زندانیانی که چندی پیش در حداکثری‌ترین حالت اتفاق افتاده برای کمک به هدف خود استفاده کند تا شاید خود را از جمع مصادیق «ناکارآمدها را باید کنار بگذاریم»، جدا کند.

ناصر ایمانی، تحلیلگر سیاسی:

اصلاحات دچار فروپاشی ایدئولوژیک شده است

نمی‌توان هم اپوزیسیون بود و هم در حاکمیت حضور داشت

برخی تحلیلگران سیاسی معتقدند اتفاقی که امروز در جریان اصلاحات رخ داده و رسانه‌ای هم شده، فراتر از یک چالش مقطعی و نتیجه یک شکست سیاسی است. آنها معتقدند آنچه امروز سرباز کرده، نتیجه یک ایراد بنیادین و عمیق است و تا زمانی که این ایراد مرتفع نشود امکان بازسازی جریان اصلاحات وجود نخواهد داشت. ناصر ایمانی از جمله این افراد است و حالا در گفت‌وگو با «فرهیختگان» استدلال‌های خود را در این خصوص بیان کرده است. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می گذرد.

///

خاتمی روز گذشته ویدئویی منتشر کرد که متفاوت از اظهارات گذشته وی بود. او در این ویدئو درباره ریزش بدنه اجتماعی و سیکل خشونت در جامعه مباحثی را مطرح کرد. تحلیل شما از این مواضع خاتمی که پس از اختلافات اخیر در جریان اصلاحات و شکست در انتخابات بیان‌شده چیست و به نظر شما حاصل چه فرآیندی است؟

باید به مساله جریان اصلاحات در کشور به‌عنوان فرآیندی طولانی‌مدت و نه به‌عنوان قسمت انتهایی وقایع ماه‌ها و سال‌های اخیر نگاه کرد. اخیرا برخی از چهره‌های نسبتا تئوریک اصلاح‌طلب نقدهایی را به جریان اصلاحات وارد کرده‌اند که این نقدها بعضا کوتاه‌مدت یا اصولی و بلندمدت بوده است.

تغییر و دگردیسی در مبانی فکری و نظری اصلاحات

ما باید برای واکاوی جریان اصلاحات قدری به عقب برگردیم، واقعیت این است جریان اصلاحات از زمانی که در سال‌های قبل از ۷۶ و همزمان با دولت اصلاحات متولد شد، جریانی بود که بخشی از بدنه آن دچار نوعی تغییر و دگردیسی در مبانی فکری و نظری شد، بنابراین ما با جریانی مواجه شدیم که بخشی از سران آن تغییرات ایدئولوژیک جدی در مبانی خود داده بودند، اما بخش دیگر این چنین نبود، بنابراین جبهه اصلاحات از ابتدای تشکیل دچار نوعی دوگانگی شده است. برخی افراد و سران موثر اصلاح‌طلب نسبت به مبانی فکری خود درمورد انقلاب و نظام دچار تغییر نگرش شدند و برخی از آنها بر همان دیدگاه باقی ماندند، لذا همین دوگانگی باعث شد جریان اصلاحات دچار تنش‌های درونی شود.

نکته قابل توجه اینجاست که اصلاحات سعی کرد در طول ۲۰ سال گذشته، یعنی از سال ۷۶ به بعد با مسکن‌هایی مانند هیجانات سیاسی و حضور در قدرت روی این تنش‌ها سرپوش بگذارد، اما این مشکل درون جریان اصلاح‌طلب وجود داشت.

این دگرگونی در ماهیت و فلسفه گفتمانی اصلاحات به چه سمت‌وسویی تغییر جهت داد؟

جریان اصلاح‌طلب اولا دچار یک تغییر ماهیت شد و متناسب با این تغییر ماهیتی که پیش آمد فلسفه حضور آنها در قدرت زیرسوال رفت؛ به این معنا وقتی افرادی اساسا ماهیت نظام سیاسی را قبول نداشته باشند، علی‌القاعده نباید در آن قدرت حضور پیدا کنند، چراکه دوگانگی بین حضور در قدرت و قبول نداشتن ماهیت آن قدرت، نوعی دوگانگی است، اما این جریان این کار را کردند. اگر دقت کرده باشید اخیرا برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب به این موضوع اذعان می کنند که باید مساله حضور در قدرت را برای خود حل کنیم، چراکه اگر بخواهند هم اپوزیسیون نظام باشند و هم درون نظام فعال باشند، نشدنی است. واقعیت این است که بحث اصلی بر سر انتقاد کردن نیست، بلکه درباره اپوزیسیون بودن است. گاهی افرادی منتقد تصمیمات و تصمیم‌سازی نظام سیاسی می‌شوند، ولی گاهی برخی افراد ماهیت نظام سیاسی را قبول ندارند. ماهیت حکومت ما یک حکومت دینی است و اساسا برخی از این جریان ماهیت حکومت دینی را قبول ندارند و می‌خواهند در قدرت هم حضور داشته باشند، بنابراین هم اپوزیسیون می‌شوند و هم در داخل قدرت هستند.

فقط اصلاح‌طلبان، اپوزیسیون داخلی یک نظام در کل دنیا هستند!

در هیچ کجای دنیا چنین سیستمی وجود ندارد که اپوزیسیون یک نظام درون آن نظام باشد، زیرا کسانی که اپوزیسیون یک نظام سیاسی هستند، اساسا درون نظام سیاسی شرکت نمی کنند و هیچ‌نظامی آنها را نمی‌پذیرد، اما این جریان درصدد بود هر دو این موارد باشند، بنابراین دچار پارادوکسی شدند که هم حضور در قدرت و هم قبول نداشتن ماهیت آن قدرت بود.

یک چنین تعبیری نیز با تفاوت‌هایی درباره جریان اصلاح‌طلب پیش آمد؛ مانند مثالی که یک زمانی جریان چپ می گفت «جریان راست بین العباسین است»؛ بین عباس دوزدوزانی و عباس عبدی است، یعنی فاصله آن به این اندازه زیاد است.

جریان اصلاح‌طلب «مابین المحمدرضا» خاتمی و عارف است

الان هم جریان اصلاح‌طلب «مابین المحمدرضا»ست، یعنی بین محمدرضا خاتمی و محمدرضا عارف است و چنین تفاوت وسیعی در یک جریان سیاسی وجود دارد، ولی آنها مانند پنهان کردن عدم پذیرش ماهیت نظام سیاسی، تلاش کردند به این موضوع نیز نپردازند و پنهانکاری کنند.

البته تلاش برای حضور در قدرت و قبول نداشتن ماهیت نظام موضوعی است که اصلاح‌طلبان اخیرا به آن اعتراف می کنند و در مصاحبه‌های یک ماه اخیر از سوی چهره‌های مطرح اصلاح‌طلب چنین مسائلی مطرح شده است. بنابراین بزرگ‌ترین مشکل آنها این است که نمی‌دانند با قدرت موجود در جمهوری اسلامی و نظام چه کنند و سوال ما این است که اگر این ماهیت را قبول ندارند، چطور می‌خواهند در قدرت حضور داشته باشند؟ سوالی که همواره از پاسخ دادن به آن طفره می‌روند.

دلایل ریزش بدنه اجتماعی اصلاح طلبان

این تناقضات ایدئولوژیک اصلاح‌طلبان چگونه در بستر جامعه و سیاست بروز و ظهور داشته است؟

وقتی آنها در قدرت حضور پیدا کنند، اما کارآمدی نداشته باشند، درست مانند ۷-۶ سال اخیر که چنین اتفاقی افتاده است، درواقع آنها نمی‌توانند بدنه اجتماعی خود را به دلیل مشکلات ایدئولوژیک جمع کنند، بنابراین به‌نوعی ناکارآمدی در مدیریت کشور برخوردند و این بدنه به‌شدت ریزش پیدا کرد و اکنون نیز پاسخی در مقابل بدنه اجتماعی خود ندارند که می‌پرسد آیا شما این نظام سیاسی را قبول دارید یا خیر و اگر قبول ندارید چرا در قدرت قرار گرفتید؟

قبول نداشتن ماهیت نظام منجر به ناکارآمدی مسئولان می‌شود

اساسا علت ناکارآمد بودن اصلاحات به این موضوع برمی‌گردد، زیرا مدیرانی که از جریان اصلاحات کشور می‌خواهند کشور را اداره کنند و به‌طور مثال قوه مجریه را در اختیار داشته باشند، وقتی ماهیت نظام را قبول ندارند، اساسا انگیزه‌ای برای فعالیت هم ندارند و این منجر به ناکارآمدی می‌شود.

یعنی اگر کسی این نظام و سیستم ولایت فقیه و حاکمیت دین بر قوانین کشور و هرچیزی را که به عنوان جمهوری اسلامی تلقی می‌شود قبول ندارد، قاعدتا وقتی بخواهد در آن حکومت مسئولیت بگیرد و کارگزار شود، انگیزه کافی برای کار کردن نخواهد داشت و این ناکارآمدی منجر به ریزش سرمایه اجتماعی می‌شود و این اتفاق در هفت‌سال گذشته

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

شهاب طباطبایی، سخنگوی حزب ندا:

نقدهای خاتمی به روحانی کافی و معطوف به نتیجه نبوده است

باید مسئولیت اشتباه خود را بپذیریم

روزهایی که چالش در میان اصلاحات بالا گرفته، شورای عالی تا نیمه راه فروپاشی رفته و انتقادهای زیادی روانه چهره‌های این جریان ازجمله سید محمدخاتمی شده است، با سیدشهاب‌الدین طباطبایی از فعالان سیاسی این جریان و سخنگوی حزب ندای ایرانیان به گفت‌وگو نشستیم و برخی از این اتفاقات را مورد ارزیابی قرار دادیم. مشروح این گفت‌وگو در ادامه از نظر می گذرد.

///

آقای خاتمی در ویدئویی که اخیراً منتشر شد، به‌بحث بحران اقتصادی، ناامیدی، بی‌اعتمادی و ریزش بدنه اجتماعی اشاره کرده است؛ در وهله اول تلاش ایشان برای تثبیت نقش خود به‌عنوان رهبری اصلاحات بارز است، تحلیل شما از جایگاه آقای خاتمی در جریان اصلاحات و تداوم نقش رهبری او چیست؟ چراکه آقای صادق خرازی نیز تاکید داشت خاتمی خیلی از سیاست دور شده و به‌نظر می‌رسد علاقه‌ای ندارد کنشگر سیاسی باشد.

آقای خاتمی در ویدئویی که شنبه‌شب منتشر شد، صادقانه مطلبی را بیان کرد و گفت که هیچ علاقه‌ای به‌قدرت و مناسبات آن ندارد، البته ایشان بارها این موضوع را تکرار کرده که دلتنگ قدرت نیست و این حرف درست و صادقانه‌ای است.

انتقاد از عدم نظارت بر منتخبان حمایت شده توسط خاتمی

البته این موضوع از جهت دیگری قابل پرسش است، چراکه وقتی کسی در جایگاه رهبری یک جریانی قرار می گیرد حتی اگر خودش نگاه به قدرت ندارد و به‌نوعی از قدرت فاصله می گیرد اما با این حال در جایگاه رهبری است و باید سازوکار و مکانیسم قدرت را درنظر داشته باشد. یعنی اگر لیست یا فردی را معرفی می کند که این لیست یا آن فرد رای می‌آورد، موظف است به‌اعتبار اعتماد رای‌دهندگان بر منتخبان نظارت و مدیریت کند.

برداشت از چاه نفت خاتمی در انتخابات ۹۶ به جایگاه او ضربه زده است

شما پیش از این از تعبیر چاه نفت برای آقای خاتمی استفاده کردید و گفتید او تبدیل به چاه نفت جریان اصلاحات شده است طوری که گروه‌های اصلاح‌طلب در برهه‌های مختلف به شکل بی‌حساب و کتاب از این چاه نفت برداشت کرده‌اند، نظر شما درباره این رفتار اصلاح‌طلبان و آسیب‌های این اقدام برای آقای خاتمی چه بوده است؟

بنده درباره آقای خاتمی تعبیری به‌کار بردم که بازهم آن را تکرار می کنم که آقای خاتمی چاه‌نفت جریان اصلاحات بوده است و برداشت بی‌رویه از چاه‌نفت خاتمی از سال ۷۷ شروع شد و نقطه عطف برداشت از آن نیز مربوط به‌سال ۹۶ است.

می‌پذیرم خاتمی انتخابی را انجام داد که مورد علاقه نبود

یعنی معتقد هستید این اقدام به جایگاه خاتمی ضربه زده است؟

حتماً ضربه زده است؛ بنده می‌پذیرم که آقای خاتمی در شرایطی یک انتخابی را انجام داد که شاید انتخاب مورد علاقه نبود، اما در آن شرایط بهترین انتخاب بوده است، اما خوب است وقتی نقدی انجام می‌دهیم خوبی‌های آن را هم بیان کنیم؛ از این رو آقای خاتمی سعی کرده در این مدت این کار را انجام دهد و نسبت به دولت انتقاد هم داشته است، اما در افکار عمومی این نقدها کافی و معطوف به نتیجه ارزیابی نشده است و نظارتی که لازم بود آقای خاتمی بر انتخاب‌هایی که به‌واسطه سفارش ایشان انجام شده، داشته باشد را انجام نداد.

شما بیان کردید آقای خاتمی باید مدیریت افراد و جریانی که با حمایت ایشان رای آوردند را برعهده بگیرد، اما ایشان در این ویدئو علیرغم اینکه از مشکلات اقتصادی و بی‌اعتمادی مردم انتقاد می کند اما درعین‌حال به ریشه این مشکلات که اقدامات اقتصادی دولت است، نمی‌پردازد؛ آیا این نکته نیز ناشی از ضعف نظارت آقای خاتمی است؟

هم ضعف نظارت و هم ضعف مطالبه‌گری است، من معتقدم می‌شد و هنوز هم می‌شود در این حوزه قوی‌تر عمل کرد؛ چراکه حتما به‌پشتوانه آقای خاتمی به مجلس، شورای‌شهر و ریاست‌جمهوری رای داده شد. آقای خاتمی می‌توانستند از این پشتوانه استفاده کرده و این امر ضمانت نظارت ایشان بر عملکرد آنها شود.

خاتمی به نمایندگی از سرمایه اجتماعی خود باید بر منتخبان نظارت و مطالبه‌گری می کرد

ما معتقدیم به‌واسطه سرمایه اجتماعی ایشان بود که این افراد رای آوردند و از این رو ایشان می‌توانست سرمایه اجتماعی خود را اینجا به‌کار گیرد و به نمایندگی از سرمایه اجتماعی نظارت و مطالبه‌گری کند.

ضروری بود ویژگی‌های مثبت خاتمی تبدیل به آورده‌ای برای مردم شود

تاکید می کنم در خیرخواهی، دلسوزی و نگرانی آقای خاتمی برای کشور و مردم ذره‌ای تردید وجود ندارد، اما ضروری است این ویژگی‌های مثبت تبدیل به آورده‌ای برای مردم شود.

کارگزاران میدان‌دار حمایت از خاتمی در سال ۷۶ بود

در بحث رهبری جریان اصلاحات، اعضای حزب کارگزاران نیز انتقادهایی دارند، موضع کارگزارانی‌ها را نسبت به آقای خاتمی چطور ارزیابی می کنید؟

فراموش نکنیم کارگزاران همان حزبی است که در سال ۷۶ در نبود احزاب اصلاح‌طلب میدان‌دار حمایت از آقای خاتمی و کمک به رای آوردن ایشان کرد؛ من فکر می کنم هرکسی باید نظرات خود را بیان کند، اما برای خودم یک سوالی وجود دارد که حتی اگر آقای خاتمی نپذیرفته باشند، رهبر جریان اصلاحات هستند. آیا امروز باید بگوییم ایشان رهبر جریان اصلاحات نیستند؟ سوال ما این است گزینه پیشنهادی یا آلترناتیو هر گروهی که معتقد است آقای خاتمی رهبر جریان اصلاحات نیست، چه کسی است؟ معتقدم باید نگاه به آقای خاتمی نگاه واقع گرایانه باشد چراکه هر انسانی هم اشتباه دارد و هم کارهای خوبی کرده است، اما آقای خاتمی از سرمایه‌اجتماعی نیز برخوردار است. البته فراتر از اینها معتقدم به‌جای آنکه بر سر موقعیت آقای خاتمی در جریان اصلاحات اختلاف داشته باشیم، لازم است توجه کنیم مهم‌تر از اینکه ایشان نماد اصلاحات باشد یا رهبر آن، این است که حاصل برنامه و عملکرد یک جریان به‌نفع مردم باشد.

باید مسئولیت اشتباه خود را بپذیریم

درست است چون جریان کارگزاران نیز خودش در روی کار آمدن آقای روحانی موثر بودند.

به‌نظر بنده نه لازم است ذوب در آقای خاتمی شویم و نه هر چیزی را گردن او بیندازیم. به‌نظر بین این دو نظر لازم است تعادل وجود داشته باشد. به‌هرحال همه با هم حمایت کردیم و الان نیز همه با هم باید نقد کنند و درعین‌حال مسئولیت بپذیرند و همان‌طور که آقای خاتمی بیان کردند همه اشتباهات خود را بپذیرند. این اشاره آقای خاتمی به همه جریانات سیاسی، حاکمیت، دولت، حامیان دولت و منتقدان دولت است.

برای اصلاحات رخ داده است. آنها هم در قوه مجریه هم قوه مقننه و هم در شورای‌شهر نتوانستند کارآمدی لازم را داشته باشند و تا زمانی که این تناقض فکری و ایدئولوژیک را نتوانند حل کنند، حضور آنها در قدرت یک کار خلاف منطق سیاسی است؛ صرف‌نظر از اینکه خلاف قانون و شرع نیز محسوب می‌شود. مساله جریان اصلاح‌طلب ناکارآمدی ۶-۵ سال اخیر نیست، چون اگر بگوییم ناکارآمدی است شما سوال می کنید چرا ناکارآمد بودند؟ من پاسخ این چرایی را بیان کردم که چگونه به این وضعیت دچار شدند. اصلاحات هم ریزش بدنه اجتماعی دارد و هم درون خود دچار اختلاف‌نظرهای جدی میان احزاب و طیف‌های خود است و مجموع اینها نتیجه فرآیندی است که در ۲۰ سال گذشته طی شده است؛ لذا به اعتقاد من این ویدئویی که اخیرا از جانب آقای خاتمی منتشر شده اهمیت بحث کردن ندارد و می‌توانید آن را در این فرآیند تحلیل کنید.

خاتمی روزی توانست با یک «تکرار می کنم» جماعت قابل‌توجهی را پشت سر آقای روحانی ساماندهی کند، چرا آن اتفاق رخ داد، ولی الان می گویند این توانایی را ندارند؟

این مساله مقطعی` و برای زمان خاصی است و به هیجانات سیاسی بازمی گردد. این حرف را آقای خاتمی در سال ۹۶ بیان کرد، سالی که برجام تازه امضا شد و صحبت از این بود که مشکلات مملکت حل شده و با نظام بین‌المللی توانستیم آشتی کنیم، مشکلات خود را با ایالات متحده آمریکا حل کردیم، هیچ‌تحریمی نیست و از این به بعد وضعیت مردم ایران در رفاه و آسایش است.

در کنار این باید بگویم حتی اگر این صحبت را آقای خاتمی نمی کرد به اعتقاد بنده آقای روحانی باز هم در سال ۹۶ رای می‌آورد. ممکن است آن صحبت، آرای ایشان را قدری بیشتر کرده باشد، ولی تاثیر آنچنانی هم نداشته است. البته فعلا از این مساله هم صرف‌نظر می کنم که در انتخابات آقای روحانی و جناح اصلاح‌طلب سعی کردند به‌شدت کشور را دوقطبی کنند تا بتوانند با هیجانات سیاسی مردم را به پای صندوق رای بیاورند. همیشه جریان اصلاح‌طلب این کار را می کند. در انتخابات ۷۶ هم همین اتفاق افتاد. در انتخابات مجلس ششم هم همین اتفاق افتاد، یعنی فضاسازی‌های شدید روانی، دوگانه‌سازی و دوقطبی کردن جامعه ابزار این جریان برای پیروزی است. تعبیر آقای روحانی از دیوارکشی که منظور همان دوقطبی شدن جامعه بود تلاش برای دیو و دلبرسازی بود تا از این مسیر امکان رای‌آوری آنها تسهیل شود.

این برای فضای پسابرجام بود. در دولت دوم آقای روحانی که همه‌چیز از بین رفت اما شرایط متفاوت بود. این را هم بگوییم که به اعتقاد من حتی اگر ترامپ آن قرارداد را از بین نمی‌برد خودبه‌خود از بین می‌رفت. خلاصه اینکه امروز رمقی برای کسی نمانده که بخواهد یک ویدئو پر و تکرار کند یا تکرار نکند. این مسائل تمام شده است. به نظر من این مسائل گذراست و باید عمیق‌تر به موضوع نگاه کرد. نگاه عمیق‌تر تحلیلی است که خدمت شما بیان کردم و آن مساله باعث شد جریان اصلاحات به این نقطه برسد.

جریان اصلاحات دچار فروپاشی ایدئولوژیک شده

یعنی چهره ای که روزی گفته می‌شد کاریزماتیک است، امروز دیگر از آن ویژگی برخوردار نیست؟

بله، شخصیت کاریزماتیکی الان وجود ندارد. اکنون با نقدهای جدی که درباره آقای خاتمی بیان شده، به‌ویژه از جانب افراد داخل جریان اصلاح‌طلب، شخصیت کاریزماتیکی که از ایشان ساخته بودند از بین رفته است. الان چیزی وجود ندارد، چون جریان اصلاحات دچار فروپاشی ایدئولوژیک شده و آثار آن ریزش اجتماعی بدنه آنها شده است. این ریزش اجتماعی از فروپاشی ایدئولوژیک سرمنشا می گیرد، نه صرفا از ناکارآمدی. دلیل ریزش اجتماعی چیست؟ ناکارآمدی اصلاح‌طلبان در قدرت است. دلیل ناکارآمدی‌های اصلاح‌طلبان در قدرت چیست؟ به مشکلات ایدئولوژیکی برمی گردد که آنان دارند.

مانند مصداق ۸۸ که اتفاق افتاد و عملا اعلام کردند که سیستم نظام را قبول ندارند؟

بله، در سال ۸۸ اتفاقی که رخ داد جزو تحلیلی است که من بیان کردم. اینها چهره اپوزیسیون خود را در خیابان نمایان کردند. اینها اپوزیسیون نظام هستند. البته نه همه اصلاح‌طلبان که بین محمدرضا خاتمی و محمدرضا عارف امروز پراکنده هستند؛ بین این دو فاصله زیاد است. در سال ۸۸ اتفاقی که رخ داد این بود آقایانی که اپوزیسیون نظام بودند به صحنه آمدند و چهره اپوزیسیون خود را به نمایش گذاشتند، علیه نظام لشکرکشی خیابانی کردند، چون اینها اپوزیسیون نظام هستند، چون ماهیت این حکومت را قبول ندارند. کسی که ماهیت حکومت را قبول نداشته باشد، اپوزیسیون می‌شود. تعریف اپوزیسیون صرفا این نیست که جنگ مسلحانه کند.

پرویز سروری:

خاتمی نمی‌تواند سابقه حمایت خود از روحانی را پاک کند

پرویز سروری، نماینده سابق مردم تهران در مجلس و دبیرکل پیشین جمعیت رهپویان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با اشاره به اظهارات اخیر سیدمحمد خاتمی درباره وضعیت اقتصادی کشور و تلاش برای تثبیت نقش رهبری خود در جریان اصلاحات اظهار داشت: «بر کسی پوشیده نیست که یکی از افراد تاثیرگذار در به‌قدرت‌رسیدن آقای روحانی و تشکیل دولت یازدهم و دوازدهم شخص آقای خاتمی بوده است.»

خاتمی نمی‌تواند سابقه حمایت بی‌حدوحصر خود از روحانی را پاک کند

سروری ادامه داد: «آقای خاتمی با جمله «تَکرار می کنم» باعث روی کار آمدن آقای روحانی و درعین‌حال رقم خوردن ناتوانی، ناکارآمدی، فقر و افول توانمندی جمهوری اسلامی شد، بنابراین امروز که مردم در مشکلات عدیده دست‌وپا می‌زنند، او نمی‌تواند سابقه حمایت‌های بی‌حدوحصر خود از روحانی را پاک کند.»

حمایت تمام‌قد خاتمی از روحانی منجر به فقر گسترده شد

نماینده سابق مردم تهران در مجلس با بیان اینکه طبیعی است که امروز آقای خاتمی مسئول وضعیت کشور است، افزود: «اگر ما شاهد نابسامانی‌های کشور و فقر توسعه‌یافته، اقتصاد لجام‌گسیخته و ضربه به تولید ملی و ازسوی دیگر نامطلوب شدن مناسبات جمهوری اسلامی با بسیاری از همسایگان هستیم، باید گفت مقصر اصلی این وضعیت شخص آقای خاتمی است که با حمایت تمام‌قد از روحانی چنین وضعیتی را رقم زد.»

خاتمی از حالا برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ ژست اپوزیسیون گرفته است!

وی با اشاره به این نکته که اصلاح‌طلبان از حالا می‌خواهند برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ ژست اپوزیسیون بگیرند، افزود: «اگر آنها منتقد و مقابل دولت روحانی هستند، پس حامیان روحانی چه کسانی هستند؟»

به گفته سروری، اظهارات و موضع‌گیری‌های اخیر خاتمی نمی‌تواند نقش او در روی کار آمدن روحانی را به حاشیه ببرد و کمرنگ کند. این فعال سیاسی تلاش خاتمی برای فاصله‌گذاری با دولت روحانی را نوعی فرار روبه‌جلو توصیف کرد و اظهار داشت: «این تلاش‌ها سودی برای جریان اصلاحات و خاتمی ندارد، چراکه همه ماجرا و گذشته و آینده این جریان برای مردم روشن و مکشوف است.»

انتقاد از پیش‌کشیدن شورش اجتماعی در عین رزمایش مواسات

وی بر همین اساس تصریح کرد: «چه ضرورتی دارد در شرایط سخت فعلی برخی حرف از شورش بزنند، درحالی‌که تلاش مردم بیانگر همبستگی بزرگ ملی و رزمایش مواسات است.»

سروری با تاکید بر این نکته که ما امروز باید این نقاط قوت را تقویت و با ایجاد همبستگی به توزیع ثروت در جامعه بپردازیم و آن را تبلیغ کنیم، گفت: «حرف‌های ناامیدکننده ازسوی جریان اصلاحات و آقای خاتمی در یک پازل تعریف‌شده پیش می‌رود.»

نماینده مردم تهران در مجلس نهم اضافه کرد: «جریان اصلاحات احساس می‌کند دارایی خود را از دست داده و از این‌رو به‌جای همدلی و کمک به مردم در چنین شرایطی، دست به سیاه‌نمایی و ایجاد یأس، ناامیدی و پراکندن گرد غم و ناتوانی زده است.»

خاتمی می‌خواهد دوباره فرمان رهبری جریان ازهم‌گسیخته اصلاحات را به‌دست بگیرد

وی با بیان اینکه امروز جریان اصلاحات ازهم‌گسیخته و دچار اختلافات زیادی است، یادآور شد: «ماشین جریان اصلاحات بدون فرمان است و خاتمی می‌خواهد از این شرایط استفاده کرده و دوباره خود فرمان رهبری اصلاحات را به‌دست بگیرد.»

تلاش خاتمی برای معرفی خود به‌عنوان رهبر بلامنازع اصلاحات

سروری با اشاره به تلاش خاتمی برای معرفی خود به‌عنوان رهبر بلامنازع اصلاحات در ویدئویی که اخیرا از او منتشر شده است، خاطرنشان کرد: «او سعی دارد با انتقاد از دولت، این یأس و ناامیدی در جریان اصلاحات را از بین برده و بازسازی جریان اصلاحات را شکل بدهد.»